



## بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

امروز را با روایتی از امام جواد (علیه السلام) شروع می‌کنیم. حضرت می‌فرمایند: اگر کسی در امری باشد و نسبت به آن امر کراهت داشته باشد مثل کسی است که در آن امر نیست و کسی که در امری غایب است ولی به آن امر راضی است مثل کسی است که در آن امر است.

روایت دیگری از حضرت وجود دارد که می‌فرمایند: «هر کس به گوینده‌ای گوش دل بسپارد مثل این است که او را پرستیده باشد اگر گوینده از طرف خداوند است خدا را پرستیده است و اگر زبان ابلیس باشد ابلیس را پرستیده است.» واژه اسقا از گوش دادن معمولی عمیق‌تر است یعنی به حرف‌های گوینده دل بدهد.»

### فرآیند خیر با توجه به سوره‌ها:

امروز سوره مبارکه کوثر را شروع می‌کنیم. ابتدا از سوره فاتحه شروع کردیم و بعد سراغ جزء سی رفتیم و از انتها به سوره کوثر رسیدیم. قرار هست از سوره‌هایی که می‌خوانیم فرآیند خیر برای زندگی خود یاد بگیریم یعنی یاد بگیریم اهل خیر باشیم. برای این کار لازم است فرآیند خیر را یاد بگیریم که در رابطه با این بحث قبلاً صحبت کردیم. یک کتابی است به نام فرآیند شناسی خیر که مولفه‌هایی را به این فرآیند می‌دهد. مولفه اول این است که انسان بتواند حالت‌های مختلف را بشناسد اگر به اصطلاحات کتاب کار نداشته باشیم اولین قدم این است انسان بتواند حالت‌های مختلف را شناسایی کند. بدانند چه کارهایی می‌تواند بکند و چه نیازهایی دارد. اگر انسان کارهایی که می‌تواند بکند را نداند نمی‌تواند خیر را انتخاب کند چون خیر انتخاب بهتر است بعد انسان برای انتخاب خود باید معیاد داشته باشد، در ادامه لازم است بتوانم آن گزینه انتخاب شده را دقیق بشناسم یعنی گزینه انتخابی را از حالت کلی به حالت جزئی و دقیق و چهارچوب‌دار و عینیت‌یافته‌ای برسانیم که تکلیف آن مشخص باشد در این مرحله سوم گزینه انتخاب شده آنقدر برای من باید شفاف شود که هیچ ابهامی نسبت به آن نداشته باشم. لازم است در ادامه انگیزه و اراده کافی برای انجام آن داشته باشم که به سمت انجام آن بروم و در نهایت آن را انجام دهم و بعد از اینکه انجام دادم آن کار را حفظ کنم یعنی همین که در روایت گفتیم آن عمل را برای خود نگه داریم. این فرآیند خیر است. ما می‌خواهیم از سوره‌ها فرآیند خیر یاد بگیریم. قرار هست سوره‌ها را به این ترتیب بخوانیم. البته سوره خوانی ما فراز و نشیب داشته است. ما الان سوره می‌خوانیم و سعی می‌کنیم در طول هفته به آن عمل کنیم و سعی کنیم فرآیند خیر آن را مشخص کنیم.

در ادامه برخی دوستان نکاتی من باب تمرین خیرگزینی‌شان در طول هفته و چالش‌هایی که داشتند را بیان کردند که در پاسخ به بیانات دوستان چند نکته عرض شد:

- دنیا خیلی پیچیده نیست البته پیچیده است ولی این پیچیدگی مربوط به ما نیست. انسان‌ها به طور طبیعی به دنبال یک تسلط می‌گردند و این طبیعی است چون ما خلیفه الله هستیم و این تسلط مربوط به خداوند است و از این جلوه‌ها در ما هم هست. آن تسلطی که ما دنبال می‌کنیم بدست می‌آید ولی نه از راهی که ما می‌رویم. مسلط به امور، خداوند است و ما نمی‌توانیم به امور مسلط شویم. تا زمانی که انسان به دنبال تسلط به امور می‌گردد اذیت می‌شود و به امور هم مسلط نمی‌شود. منظور، انسان مومن است چون راه آن این نیست و مسلط به امور، خداوند است وقتی انسان به خدا واگذار کرد و بی‌خیال تسلط امور شد آن وقت از یک مسیر دیگر به همه چیز مسلط می‌شود. بیشتر اذیت ما به این دلیل است که



نمی‌توانیم به امور تسلط پیدا کنیم و اگر بپذیریم که اصلاً قرار نیست که به امور تسلط یابیم چون ما فقط بنده خدا هستیم و خدا مسلط به امور است تمام مشکلات حل می‌شود و تنها این موضوع باقی می‌ماند که مولی امر می‌کند و من باید به امر مولی عمل کنم و مشکلات من در حوزه امر مولی می‌رود و از پیچیدگی در می‌آید ما چون می‌خواهیم مسائل را حل کنیم با پیچیدگی و ابهام مواجه می‌شویم ما اصلاً قرار نیست چیزی را حل کنیم، چیزی نیستیم که بتوانیم چیزی را حل کنیم ما فقط بنده هستیم و فقط باید به امر مولی عمل کنیم و ابهامات ما فقط در این حوزه باید باشد اگر نمی‌دانم الان مولی چه می‌خواهد و در این شرایط کارهایی را انجام می‌دهم که بیشتر احتمال می‌دهیم خدا از ما می‌خواهد و اگر زمانی فهمیدیم کاری که می‌کنیم اشتباه است کاری که فهمیدم درست است را انجام می‌دهیم. اجرای این کار سخت است ولی راه همین است. اشکالی ندارد چون این راه سخت است آن را نتوانید انجام دهید ولی این اشکال دارد که فکر کنید راه دیگری جز این راه است. شما فقط به دنبال عمل به حکم خدا بگردید و حکم خدا را بشناسید و به آن عمل کنید و هیچ کار دیگری ندارد. دنیا اصلاً اینقدرها هم جدی نیست. دنیا فقط مقدمه‌ای برای بدست آوردن آخرت است. ما واقعا موجودات آخرتی هستیم و فقط یک مدت موقت در پیله دنیا هستیم و هر چه سخت‌تر بهتر. چون واقعا این طور است که «لقد خلقنا الانسان فی کبد» این فشار است که ظرفیت را به ما می‌دهد. این همان موضوعی که امام جواد (علیه السلام) فرمودند است همان اکراه و رضایت موضوعیت دارد. مشکل و سختی برای من ایجاد شده است چه حسی دارم؟ راضی هستم و معتقد هستم که خدا من را رشد می‌دهد یا کراهت از انجام آن دارم؟ کلید این کار حسن ظن به خدا است. همه قوانین را خدا قرار داده است تا زمانی که من در مسیر رشد هستم همه اتفاقاتی که برای من ایجاد می‌شود به نفع من است. همه چیز در دست خدا است و آن موقعیتی که برای من ایجاد شده است بهترین شرایط برای رشد من است. خداوند یک مسیر رشد برای من تعیین کرده است و فرموده است که این مسیر دارای عقبه است یعنی مسیری دارای شرایط سخت است که من هم در آن رشد می‌کنم. زمانی که من اشتباه می‌کنم مسیر جبران برای ما قرار می‌دهد در واقع نتیجه اشتباه خود ما برنامه جبرانی خداوند است. یعنی بالاخره خداوند ما را رشد می‌دهد و کاملاً مهربانانه و با شفقت است. تاوان اشتباه ما جبرانی خداوند است.

انسان همه کارهایی که می‌داند را انجام می‌دهد ولی اوضاع بر وفق مراد او نیست، حسن ظن به خدا یعنی همین بر وفق مراد انسان نبودن، خوب است چون من هر کاری که بلد بودم کردم. حالا من نگاه می‌کنم تا ببینم در این شرایط خداوند چطور من را رشد می‌دهد. علامه می‌فرماید خداوند و ارتباط من با خدا حقیقی است و رابطه من با همه چیزهای دیگر اعتباری است. دیگران محیط و بستر رشد من هستند. دنبال نسخه اشتباهی نباید رفت یعنی مثلا من برای خودم حساب و کتاب نداشته باشم که در این صورت انسان در یک مسیر اشتباهی می‌افتد. درست است که سخت است ولی راه همین است راه خدا عقبه است و راه سختی است. خداوند ما را در کبد خلق کرده است و دین ما را با ایمان و عمل صالح می‌خواهد از این افسل السافلین خارج کند و بیرون بیاورد. بنابراین راه خدا سخت است. شیطان راست و دروغ را با هم ترکیب می‌کند تا ما حرف او را باور کنیم. در حالی که خداوند راه خود را عقبه معرفی می‌کند و ورود به این راه را نیز «اقتحَم» می‌نامند و اصلاً قسم می‌خورد که من انسان را در سختی خلق کردم چطور توقع دارد که به او سختی وارد نشود. شیطان این موضوع را مطرح می‌کند و به انسان می‌گوید می‌خواهی راه راحت‌تر را به تو معرفی کنم. در سوره ابراهیم به این نکته اشاره می‌کند که شیطان در قیامت به انسان می‌گوید خداوند به شما وعده داد و من هم به شما وعده دادم که به وعده خود خلف وعده کردم من به شما تسلط نداشتم و فقط شما را دعوت کردم خودتان را ملامت کنید من را ملامت نکنید. راه، راه خدا است و راه آن حسن ظن به خدا است. این حسن‌ها را انسان تصدیق کند که در این صورت است که انسان می‌تواند تقوا داشته



باشد و یک طرفه ببخشد و از خدا بگیرد. در واقع انسان خوشبخت و بیچاره می‌شود. مثلاً از امام حسین (علیه السلام) از وضعیت خود راضی است و راضی یعنی خوشبخت. سختی بی حساب کشیده است ولی راضی است یعنی حالشان خوب است و خوشبخت هستند. راه این است که انسان از بیچارگی‌های خود احساس خوشبختی کند. فرمول: حکم خدا است. که این فرمول در شرایط مختلف ضرب می‌شود و تغییر می‌کند.

- سوال: چطور می‌توان موضوعات سخت و پیچیده را تفصیل داد؟

تفصیل دهیم یعنی از موضوعات ساده‌تر شروع کنیم تا موضوعات پیچیده را بتوانیم انجام دهیم. خیلی طبیعی است که ما برخی کارها را می‌توانیم انجام دهیم و برخی کارها را الان نمی‌توانیم انجام دهیم. مثلاً تفصیل دادن برخی کارها برایمان ممکن و ساده است و برخی دیگر را نمیتوانیم تفصیل دهیم و برایمان سخت است. به هر حال در مواجهه‌ها در شکل ساده خیر گزینی باید آن کاری را انجام دهیم که خدا می‌خواهد. حالا الان ممکن است برخی کارها را نتوانیم انجام دهیم، با حمد و استغفار جلو می‌رویم و اگر اشتباه کردیم استغفار می‌کنیم. اگر من در هر موقعیتی فکر خود را درست به کار گرفته باشم و دقیقاً کار عقلانی را انجام داده باشم در موقعیت‌هایی که واقعا نمی‌دانم چه کار باید کنم به من الهام می‌شود. مشکل ما جاهایی است که می‌دانستیم کار درست چیست ولی به آن بی‌توجه بودیم. انسان به فکر ندانسته‌هایش نباید باشد و باید به فکر دانسته‌های خود باشد در این رابطه روایات زیادی وجود دارد. اگر شما آن کارهایی که می‌دانید را درست انجام دهید نگران نباشید آنچه نمی‌دانید به شما گفته می‌شود. الهام مربوط به عمل و اقدام است و در این شرایط می‌دانید این کار را باید انجام دهید و یا انجام ندهید و ممکن است دلیل آن را در آن زمان ندانید. انسان به نسبت استفاده از علم خود و انجام به آنچه می‌داند به او الهام می‌شود. الهام و وسوسه هم جنس هستند و هر دو درونی است، در الهام تردید ندارید ولی در وسوسه شک در انسان شکل می‌گیرد.

- خیرگزینی باید منجر به رسیدن به ایمان در فرد و امنیت یافتن دیگران از فرد باشد و بلوغ عاطفی را در فرد فعال کند. که البته باید با بلوغ عقلی همراه باشد. تمارینی که برای خیرگزینی انتخاب می‌شود باید متناسب با ظرفیت فرد باشد.

- از دست رفتن برنامه‌ها به معنای از بین رفتن فرصت‌ها نیست مثلاً برنامه نماز شب و یا هر روز زیارت عاشورایی که داریم، وقتی یک روز یا یک شب از دست می‌رود به معنای از دست رفتن همه برنامه‌های من نیست. برنامه‌ها جبرانی دارد.

- سوال: گاهی خدمت‌رسانی‌های که انسان به برخی اقوام و نزدیکان که خیلی هم در مسیر رشد نیستند می‌کند بعد از مدتی منجر می‌شود انسان خسته شود و با خود فکر کند آیا کار بهتر از این برای انجام دادن نیست؟

این موارد به ترجیح باز می‌گردد و باید دید معیار چیست که منجر به تحقق امر خیر می‌شود. به هر حال یکی از معیارها به نظر می‌رسد این خدمت‌رسانی منجر به رشد آنها شود و کمک به ادامه مسیر خلاف رشدشان نشود. انسان‌ها یا در مسیر رشد هستند و یا در مسیر غی هستند. که هر کدام تندتر و یا کندتر هستند ملاک آن هم الله است که یخرجه من الظلمات الی نور است. همه این موارد به حسن ظن به خدا بر می‌گردد. به هر حال هر چه پیش آمده است خوب است. ما به صورت مشرکانه کار خود را از کار خدا جدا می‌کنیم. من هر جا اشتباه کردم باید به خدا حسن ظن داشته باشم. باید باور داشته باشیم که نظام جبران الهی جاری است.



- سوال: آیا در نظام اعمال هم مثل نظام برادری اینطور است که اگر عملی بماند جبرانی برای آن وجود دارد همانطور که در نظام برادری اگر کاری توسط کسی روی زمین می ماند دیگری آن را پوشش می دهد؟  
بله همینطور است.

با توجه به اینکه در برنامه ریزی اعمالی که در برنامه می گذاریم باید استمرار داشته باشد و مطالبی که در رابطه با پشتیبانی و جبران اعمال گفته شد بنابراین میزان این که بدانیم اعمالی که داریم انجام می دهیم چقدر درست است و آیا این همان عمل درستی است که باید انجام شود این است که این عمل استمرار دارد و یک پشتی برای آن همیشه هست و مدل جبران کوثر است.

- سوال: جایگاه نذر با توجه به مطالب بیان شده کجا است؟

نذر مربوط به مراتب رشدی بالا است چیزی است که فرد برای خود واجب می کند بدون اینکه خدا آن را واجب کرده باشد. این موضوع با آنچه در عرف از نذر تعریف شده است متفاوت است. مربوط به اولوالالباب است که در مراتب بالا هستند و مربوط به مسائل اجتماعی است. نذر دارای افق های بلند است. این تعریف ما از نذر بیشتر شبیه به دعا است. دعا به این شکل است که شما یک رافع نیازی را می شناسید و برای رفع نیازهای خود او را صدا می زنید حالا وسیله دعا می تواند متفاوت باشد. یک موقع اینطور است که شما یک نذر می کنید و خدا را صدا می کنید یک موقع اینطور است که نزد دکتر می روید چون خدا گفته است و یک موقع مثلا نزد ائمه می روید تا مشکلاتتان و نیازتان برطرف شود. دعا نیاز به اقدام دارد و به معنای صدا کردن خداوند است.

### سوره مبارکه کوثر:

سوره مبارکه کوثر کوتاه ترین سوره قرآن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

• به اسم رحمان و رحیم ما کوثر را به تو عطا کردیم پس نماز بخوان برای پروردگارت شتر قربانی کن، قطعاً دشمن و شانی تو ابتر است.

• در این سوره نیز یکسری کلمه داریم، «أُعْطِينَا» از ریشه عطا داریم. «الْكَوْثَرَ» از ریشه کثر است. «صَلِّ» که همان نماز است. «رب» و «نحر» و «شانی» و «بتر» داریم. ریشه کلمات را بررسی کنیم:

❖ عطا: هو ایتاء شی لشی بمقتضی ما فی نفس من عظم او التزام من دون نظر علی جهت تملیک او عوض او غیرها» یعنی دادن چیزی به چیزی به اقتضاء آنی که می دهد حالا ما فی نفس ممکن است خود را ملزم به دادن می کند یا عظمت در خود می بیند ولی بحث مالیکت و تملیک نیست. حتی بحث عوض هم نیست. خلاصه آن می شود دادن یک طرفه و دادن در شأن دهنده است و به مقتضی ما فی نفس دهنده است و این موضوع مهمی در عطا است. غرضی در دادن شی نیست و یک طرفه است.

❖ کثر: هو ما یقابل القلَّةَ ، نقطه مقابل کمی است و در قدر و کمیت است.



❖ صلّ: در این رابطه در التحقیق بسیار صحبت شده است ریشه عربی آن مطلق ثنای جمیل است و کلا ارتباط برقرار کردن با خدا است. بحث نماز خواندن است. جدای از ریشه موضوعی که در صلی اهمیت دارد این است که با وصل اشتقاق اکبر دارد. شاید هم اشتقاق کبیر است حروف آن فقط جا به جا است. به هر حال به هم بی ربط نیستند.

❖ رب: سوق شی الی جهت کمال و رفع نواقص

❖ نحر: هو قطع فی الحلقوم من الحيوان بذبح أو طعن. بریدن و قطع شاهرگ حیوان را می گویند البته حیوان بزرگ مثل شتر را گویند. البته روایت داریم که وانحر به بالا آمدن دست تا گوش ها هنگام تکبیره الحرام را نیز گویند. همانطور که در صلو وصل دارد در نحر قطع دارد.

❖ شنأ: هو البغض مع الكراهة و التجنب، بغض همراه با کراهت و دوری گزیدن

❖ بتر: أنّ المادّة يستفاد منها القطع فی قبال الإتمام، لا مطلقاً، مادياً أو معنوياً. قطع در مقابل اتمام را گویند یعنی تمام نشدن و به تمامی نرسیدن است.

• سوره با بسم الله شروع شده است. به طور کلی آنچه در عالم وجود، تأثیر دارد اسم الله است یعنی هیچ اثری در جایی محقق نمی شود مگر به واسطه اسم الله، قوانین عالم که در عالم تأثیرگذار هستند اسم الله هستند. آنچه در عالم اثرگذار است اسم الله است. شما برای آنکه کاری را انجام دهید نیاز به واسط دارید. به همین دلیل سوره های قرآن با «ب» شروع می شود. با وساطت اسم، کارها انجام می شود. با وساطت اسم الله رحمان رحیم است. الله همان عبد است که در اله پرستش از روی حیرت است. الله «ال» دارد یعنی اسم خاص است و به معنای ذات مستجمع جمیع صفات کمالی است. الله یعنی همه آنچه که هست و همه خوبی ها است. سوال: اینکه می گویند باور به الله قبل از پیامبر در مکه وجود داشته است درست است؟

بله مشرکین الله را قبول داشتند آنها قبول داشتند که خداوند خالق همه عالم است ولی در رابطه با ربوبیت خداوند مشکل داشتند. آنها الله را خالق می دیدند ولی می گفتند رب یکی نیست و ارباب های مختلف در بخش های مختلف مدیریت می کنند. اشکال وجود بت نیست مشکل این است که الله را واحد نمی دانستند. اینکه عالم را الله احد مدیریت می کند. ما هم برای حل مشکلات خود به منابع مختلف مراجعه می کنیم به شرط اینکه محل های رجوع را اسباب بدانیم و آنها را جدای از خدا ندانیم. اینطور است که اگر شما به اهل بیت هم مراجعه کنید و آنها را متصل به خدا ندانید و جدا در نظر بگیرید شرک است. وضع واژه الهی است.

• رحمان رحیم اسماء الهی است. هر دو اسم های مربوط به رحمت است، رحمان عام است هر چیزی که وجود دارد از فیض رحمت الهی است که موجودات صاحب وجود شده اند و هست شده اند یک رحمتی هم هست که خاص است و بعد از هدایت ایجاد می شود یعنی از رحمت خاص بهره مند شده اید و اگر هدایتی که امکان آن را با رحمانیت پیدا کردید بپذیرید رحیمیت خدا را یعنی بهره بالاتری از وجود را دریافت می کنید و از مراتب بالاتر بهره مند می شوید. خداوند اصلاً رحمت خاص خود را جاری کرده است که انسان امکان هدایت و بهره مندی از رحمت خاص پیدا کند و همه اتفاقاتی که در عالم افتاده است به واسطه اسم الله رحمان رحیم در عالم افتاده است. الله رحمت را در عالم جاری کرده است تا این امکان فراهم شود برای رسیدن رحمت خاص که انسان ها به آن جایگاه برسند. و اگر رسیدن به آن جایگاه خاص نبود اصلاً این همه هزینه کردن نمی ارزید. خداوند رحمانیت را شامل حال ما کرده است که رحمت شامل حال ما شود. همین بحث کمک می کند به حسن ظن به خدا. سوره ها را باید با اسم الله رحمان رحیم خواند.

• در سوره کوثر به این شکل می شود که خود اینکه ما به تو کوثر عطا کردیم به اسم الله رحمان رحیم است. حالت خاصی پیدا می کند. خود جریان عطای کوثر به پیامبر به واسطه اسم الله رحمان رحیم است که یعنی رحمت عمومی برای رسیدن به رحمت خاص است.

• «أنا» در واقع «إِنّ + نا» است. «إِنّ» حروف مشابه بالفعل است که حرف تاکید است. جمله ای اسمیه در قرآن ثابتات و قوانین را بیان می کنند. اگر «إِنّ» در این جمله ها به کار رود تاکید هم دارد و تاکید روی اسم اول خواهد بود که به آن «اسم إنّ» می گویند.



یکی از قالبهایی که می‌توان به وسیله آن قوانین را استخراج کرد آمدن «إِنَّ» بر سر جملات اسمیه است. کلا سوره کوثر بر سر دو قانون است، قانون اول و نتایج آن و در ادامه قانون دوم مطرح می‌شود.

- **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثُرَ (۱)** به این صورت بوده است یک «نحن» در ابتدای آیه وجود دارد. در رابطه با اینکه خداوند خود را با ضمیر جمع معرفی می‌کند مطالب مختلف گفته شده است یکی از آنها بیان عظمت است. نکته دیگری بیان عظمت در نظام ربوبی است و ملائکه‌ای که در جریان تحقق این امر نقش ایفا می‌کنند مد نظر هستند به همین دلیل برخی اساتید سوره‌هایی که با «إِنَّا» شروع می‌شود را سوره‌های نظام ربوبی و سوره‌های وسائط می‌دانند. خداوند وقتی می‌فرماید «ما» به آن نظام ربوبی اشاره می‌کند. بنابراین یک خداوندی است که یک نظام ربوبی را طراحی کرده است برای اینکه یک اتفاقی بیفتد و خواسته است که در قالب این سیر این اتفاق بیفتد. نظام قانون‌مند است که موضوع آن خداوند و نظام ربوبی است که موضوع را با «إِنَّ» تاکید کرده است. خبر «إِنَّ» اعطیناک الکوثر است. عطا کردن کوثر خود یک جمله است یعنی خبر «إِنَّ» خود یک جمله است. جمله یک فعل اعطی کردن دارد و یک فاعل که نحن است، مفعول به اول، «تو» و مفعول به دوم، «کوثر» است و به این معنا است که ما به تو کوثر را عطا کردیم. قانون این است که نظام ربوبی عالم به شخص پیامبر کوثر را عطا کرده است. قوانین عالم به گونه‌ای است که کوثر عطای پیامبر است. یک جمله فعلیه در دل یک جمله اسمیه است یعنی یک قانون داریم که راجع به یک فعل و اتفاق صحبت می‌کند که البته چون فعل ماضی است ثبات دارد و خود یک قانون است.

- در رابطه با عطا مطالب را بیان کردیم که گفتیم دادن بی چشم داشت است. یک بار من می‌خواستم این سوره را برای دبیرستانی‌ها بیان کنم گفتیم به جای کوثر می‌گذاریم جای خالی، تا ببینیم به جای این کلمه چه چیزی می‌تواند باشد، به این صورت معنی کردیم که «ما با همه خدایی و این همه قدرت اعطی (به معنای دادن در شأن دهنده) به تو که شخص پیامبر به عنوان بالاترین و والاترین انسان ..... دادیم» گفتیم چه چیز می‌تواند در شأن خدا باشد که بخواهد اعطی کند. با توجه به این آیه یک عظمت است که تنها چیزی که در شأن خداوند می‌باشد که بی‌نهایت باشد در غیر این صورت اقتضاء الهی ندارد. اگر محدود باشد در شأن خداوند نیست. ریشه کوثر چیزی است که کمی در آن راهی ندارد که در باب فوعل برده شده است که از آن باب‌هایی است که مبالغه بسیار زیاد دارد. «ال» هم دارد حقیقتی است که حالت خاص دارد. اینکه روایت می‌گوید چشمه‌ای است که از بهشت می‌جوشد به این واژه می‌آید. در مقابل این واژه ابتر را به عنوان قطعی که ادامه ندارد بیان کرده است بنابراین معلوم است کوثر یک چیز ادامه‌دار است. بالاخره یک چیز بی‌نهایت جاری است.

- سوره اینگونه شروع می‌شود که در نظام ربوبی حقیقت بی‌نهایت و جاری که در شأن خداوند است به پیامبر عطا می‌شود.
- در آیه دوم می‌فرماید نماز بخوان و قربانی کن در برخی ترجمه‌ها که راجع به سوره می‌شود این را به جا آوردن شکر آن عطا می‌دانند. اگر که منظور ما در عوض باشد غلط است چون در واژه عطا عوض وجود ندارد بنابراین در عوض نیست چون در این صورت دیگر عطا نمی‌شود. ولی آیه دوم با «ف» شروع می‌شود به نظر می‌رسد دستورالعمل بهره‌مندی از کوثر است. بلاتشبهه مثل این است یک سرمایه‌داری به کسی پولی می‌دهد و به او پیشنهاد می‌کند که این پول را در فلان جا سرمایه‌گذاری کن تا از آن بهره‌مند شوی، بنابراین به نظر می‌آید این آیه را می‌توان نحوه بهره‌مندی از کوثر دانست. نماز خواندن برای پروردگار است، یعنی با مبدا رفع نقص و سیر به کمال اتصال برقرار کن و با خدا مرتبط بشو و نحر و قربانی کن. یعنی با خدا اتصال برقرار کن و از غیر خدا قطع اتصال کن. حس من در رابطه با این آیه مثل بالا رفتن از پله است یعنی پا را روی پله بالایی می‌گذاریم محکم می‌کنیم و بعد از پله پایین جدا می‌کنیم. به نظر صل و نحر ملکوت بالا رفتن از پله است. یعنی اتصال و قطع، مرتبه به مرتبه نماز می‌خوانی برای مبدا رفع نقص و یک قربانی بزرگ قربانی می‌کنی دوباره اتصال برقرار می‌کنی با مبدا رفع نقص و قربانی بزرگ قربانی می‌کنیم و به همین ترتیب ادامه دارد. البته باید دقت داشته باشیم که این دستور به پیامبر داده می‌شود. در سوره نصر هم در این رابطه صحبت کردیم



که اگر ما دستوری که به پیامبر داده شده است را انجام می‌دهیم در واقع در راستای دستور به پیامبر است. یعنی پیامبر است که این نماز و نحر را دارد.

- یک قانون دیگر هم دارد که سوره را با آن می‌بندد. شأن از ریشه شأن است و بر وزن فاعل است به معنای یک بغضی است که منجر به کینه می‌شود و همراه با کراهت است یک طور خوش نیامدنی که باعث می‌شود انسان نسبت به یک موضوعی رغبت نداشته باشد و از آن دور شود. شأنی پیامبر آن کسی است که عامل بغض به پیامبر همراه با دوری است و خود را از پیامبر دور می‌کند. بغض دانستن و کراهت داشتن می‌تواند مراتب داشته باشد ممکن است من از خود پیامبر بغض نداشته باشم ولی از یک مدل‌هایی از پیامبر کراهت داشته باشم. مثلاً خدای ناکرده بگویم درست است که پیامبر اینطور بودند و منم هم پیامبر را دوست دارم ولی من نمی‌پسندم که این کارم مثل پیامبر باشد! مقابل شأنی کسی است که اگر بفهمد پیامبر گفته این کار را بکن طوع و رغبت برای انجام آن دارد.
- قانون دوم سوره مبارکه کوثر این است که قطعاً شأنی تو ابتر است یعنی کار او به سرانجام نمی‌رسد و کاری که به سرانجام نمی‌رسد مربوط به شأنی پیامبر است و کاری که به سرانجام می‌رسد مربوط به پیامبر است. پیامبر یک چشمه بهشتی دارد که جاری و بی‌نهایت است که با نماز و قربانی از آن بهره‌مند است. شأنی پیامبر از سرانجام داشتن و جریان داشتن بی‌بهره است. برای فرار از تجنب و دوری از پیامبر خود را با صل و نحر به پیامبر نزدیک می‌کنیم یعنی اتصال به خدا و قطع از تعلق به غیر خدا راه فرار از این تجنب است.

#### تکلیف جلسه آینده:

- ✓ تکلیف سوره مبارکه کوثر دور شدن از شأنی پیامبر بودن، است با مدل صل و نحر. یعنی انسان تمرین کند فقط از خدا توقع داشته باشد و از او بگیرد. تمرین حسن ظن به خدا داشته باشیم. شبیه به رودخانه باشیم رودخانه به این شکل است که از یک سمت می‌آید و از سمت دیگر می‌رود و در واقع به این شکل است که جریان دارد. این تمرین را در طول هفته انجام دهیم.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»